

ژوئن خود به شما اجازه دادم که هرگونه اقدام روی تلگراف شماره ۳۴۲ من عجاتاً موقوف گردد. روز بعد از ارسال این تلگراف، چون استعفای وثوق الدوله قطعی شده بود بناچار وضع جدید ایران و نخست‌وزیری مشیرالدوله را پذیرفتم. (مراجعه کنید به تلگراف شماره ۳۴۷ من مورخ بیست و پنجم ژوئن ۱۹۲۰)^۲

کوزن

سند شماره ۱۹۶ (= ۵۵۸ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ سیام سپتامبر ۱۹۲۰ لرد کوزن به مستر نورمن

مهم و فوری

آقای وزیر مختار

عطف به تلگراف مورخ ۶۴۶ شما (مورخ بیست و یکم سپتامبر) راجع به درخواست پول برای حکومت ایران.^۳

شرکت نفت ایران و انگلیس حاضر نیست پولی به عنوان مطالبات عقب افتاده در اختیار دولت ایران بگذارد زیرا شرکت نیز متقابلاً طلبهائی از دولت ایران دارد که باید یکجا رسیدگی و تصفیه شود. بنابراین باید صبر کرد تا مستشار کل دارائی (مستر آرمیتاژ - اسمیت) به لندن برسد و قضیه با حضور خود وی حل و فصل گردد.

از آن طرف، شرکت نفت حاضر است مبلغ سیصد و پنجاه هزار لیره حقی السهم سال ۲۱ - ۱۹۲۰ را بیدرتنگ در اختیار حکومت ایران بگذارد و این به ملاحظه وضع دشوار کنونی کشور است و گرنه هنوز دوماه به موعده پرداخت این مبلغ و تکمیل ترازنامه شرکت باقی مانده است.

آیا حکومت ایران مایل است به همین ترتیب عمل شود؟ و اگر مایل باشد آیا وزارت دارائی ایران قادر است در غیاب مستشار کل دارائی ترتیبات لازم را برای وصول آن بدهد؟

کوزن

۱- بتکرید به سند شماره ۱۱۹ (تیرتویس شماره ۵)

۲- بتکرید به سند شماره ۱۲۵

۳- بتکرید به سند شماره ۱۹۲

سند شماره ۱۹۷ (= ۵۵۹ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ چهارم اکتبر ۱۹۲۰ لرد کوزن به مستر نورمن

مهم و فوری

آقای وزیر مختار

عطف به تلگراف شماره ۶۵۷ (مورخ بیست و هشتم سپتامبر) شما درباره مصاحبه‌ای که با شاه انجام داده‌اید.^۱

لحن صحبت شاه ظاهراً رضایت بخش است ولی از نظر ما این موضوع بسیار مهم است که هم او، وهم حکومتش، هر دو این نکته را تشخیص بدهند که حکومت بریتانیا موافق است زمامداران ایران را از روی عمل قضاوت می‌کند نه از روی حرف. بنابراین اگر قرار است که مصالح مشترک ما لطمه نبیند و ایران از وضع فعلی‌اش نجات یابد، مجلس شورای ملی ایران در عرض همین ماه باید تشکیل گردد و تکلیف قرارداد را روشن کند. لذا در ملاقاتها و مذاکرات آتی خودتان با شاه و وزرای ایرانی هیچ فرصتی را برای تصریح و تاکید این نکته از دست ندهید.

نکته دیگری در پاراگراف پنجم تلگراف شما هست که به نظر من حاکی از این است که شاه تصویری کند حکومت بریتانیا با رضی شدن به اینکه قرارداد به مجلس برود، به حقیقت موضع اصلی خود را نسبت به این مسئله تعدیل کرده است. این تصور آنها صحیح نیست زیرا خود من همیشه حامی این فکر بوده‌ام که قرارداد باید به تصویب مجلس شورای ملی ایران برسد و به همین دلیل در سپتامبر سال گذشته (۱۹۱۹) با تاکید از وزیر خارجه آنروزی ایران (نصرت الدوله فیروز) خواستم که قرارداد را هر چه زودتر برای تصویب به مجلس تقدیم دارد.^۲ بهتر است این نکته را به مقامات مسئول ایرانی در تهران تفهیم کنید.

کوزن

۱- متن این تلگراف در مجموعه اسناد چاپ نشده. در طی مصاحبه منور که در همین روز (چهارم اکتبر ۱۹۲۰) صورت گرفت، سلطان احمد شاه از ناتمام ماندن انتخابات کشور و عدم افتتاح مجلس اظهار تأسف کرده ولی ضمناً اظهار داشته بود که تصویری کند این تعویق اجتناب ناپذیر باشد.

۲- نظر لرد کوزن در این باره (تسلیم قرارداد به مجلس) ضمن اسناد شماره ۸۳ و ۸۴ (در جلد اول) و اسناد شماره ۲۹ و ۵۴ (پند ۳) و ۱۵۲ در جلد کنونی تصریح گردیده است. مترجم

سند شماره ۱۹۸ (= ۵۶۰ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ ششم اکتبر ۱۹۲۰ مستر نورمن به لرد کرزن

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۶۱۵ من ۱

حکومت ایران جواب می‌دهد: آن امتیازی که خوشناریا در دوره فترت پارلمانی بدست آورده است (و مفادش هرگز به تصویب مجلس نرسیده) معتبر نیست و بنا بر این نمی‌شود آن را به‌طور قانونی به‌معرض اجرا گذاشت. به مشیرالدوله اطلاع داده‌ام که نمی‌توانم با نظر کابینه ایران در این خصوص موافقت کنم.

با احترامات: نورمن

سند شماره ۱۹۹ (= ۵۶۱ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف سری مورخ ششم اکتبر ۱۹۲۰ وزارت جنگ انگلیس

به ژنرال هالدین و فرمانده کل قوای بریتانیا در عراق

تیمسار

عطف به تلگرافهای شماره ۳۲۲ - X (مورخ بیست و هشتم سپتامبر) و شماره

۳۵۴ - X (مورخ دوم اکتبر) شما ۲

کابینه بریتانیا برای استوار ساختن وضع حکومت ایران و کمک کردن به آنها که ارتشی ملی که قادر به دفاع از کشور در مقابل تهاجم خارجی و اغتشاش داخلی باشد ایجاد

۱- اشاره به تلگراف مورخ هفتم سپتامبر ۱۹۲۰ که اصل آن در مجموعه اسناد نیامده. در این تلگراف مستر نورمن به لرد کرزن اطلاع می‌داد که مشغول انجام دستورات وی (مندرج در سند شماره ۱۸۴) می‌باشد.

General Sir A.L. Haldane - ۵

۲- رونوشتی از این تلگراف در تاریخ هشتم اکتبر ۱۹۲۰ در وزارت امور خارجه انگلستان

دریافت شد.

۳- اصل هیچکدام از این دو تلگراف در مجموعه اسناد نیامده.

کند ، تصمیم گرفته است قوای نظامی خود را تا بهار سال آینده (۱۹۲۱) در آن کشور نگاهدارد. تصمیمات بعدی وزارت جنگ درباره اقداماتی که این قوا باید در ایران انجام بدهد ، و اینکه تقویت آنها تا چه حد لازم است ، یربایه ملاحظات زیر گرفته خواهد شد :

۱- تورپرفورت برای حفظ موجودیت خود به نیروهای نظامی بریتانیا در عراق متکی است. اگر ضرورتی استثنائی پیش آمد ، برای نجات دادن قوای بریتانیا در عراق ممکن است همه نفرات این نیرو را به آن کشور منتقل ساخت. اما پیش از دست زدن به چنین کاری حتماً باید با وزارت جنگ بریتانیا مشورت کرد و موافقتشان را بدست آورد. وضع قوای ما در عراق ظاهر آرو به بهبود است و امکان این هست که کشور مزبور کم و بیش به وضع طبیعی اش برگردد به شرطی که نقشه درهم شکستن محاصره سناوه یا موفقیت انجام گیرد.^۱

۲- از آن طرف اوضاع نظامی هندپوری است که در آتیه نه تنها نباید از آنها کمک خواست بلکه تمام واحدهای نظامی هند را که در حال حاضر برای اسکات غائله عراق به آن کشور فرستاده شده اند در اولین فرصت ممکن به هندوستان بازگرداند. در هر گونه تصمیم گیری نسبت به اوضاع شمال ایران ، این نکته اساسی (لزوم بازگشت واحدهای هندی به هندوستان) باید در رأس تمام ملاحظات دیگر قرار گیرد و لذا بهتر است که تیمسار اهمیت آن را شخصاً برای ژنرال آیرن ساید^۲ تشریح کنید و این موضوع را صریح و آشکار به وی بنمایید در صورتی که روسها نسبت به حمله ای جدید و جدی در شمال ایران بزنند دولت بریتانیا به هیچ وجه تمایل نیست نیروهای کمکی برای تقویت قوای وی اعزام دارد.

۳- ژنرال آیرن ساید را متوجه این نکته هم بکنید که تمام تجربیات گذشته ما نشان می دهد که پس از اینکه قوای نظامی بریتانیا ناحیه مهمی را اشغال کردند بیرون بردنشان از آن ناحیه دیگر به آسانی ممکن نیست زیرا مقامات غیر نظامی محل دست بدامن فرماندهان بریتانیایی خواهند شد که آنها را تنها نگذارند و وزارت خارجه بریتانیا نیز علی الرسم از

۱- بنگرید به سند شماره ۱۸۹

۲- در این تاریخ وضع قوای بریتانیا در عراق هنوز وخیم بود. سادگان انگلیسی شهر سناوه (واقع در جلگه فرات سفلی) در محاصره شورشیان عراقی قرار داشت. حلقه این محاصره در چهاردهم اکتبر ۱۹۲۰ شکسته شد و فرات محصور آزاد گردیدند -

۳ در این تاریخ تقریباً ده روز می شد که ژنرال آیرن ساید (فرمانده جدید تورپرفورت) وظایف خود را از ژنرال چمپین تحویل گرفته بود.

خواسته‌های اهالی محل پشتیبانی خواهد کرد.

۴- مقامات نظامی بریتانیا در ایران در حال حاضر با مسئله دشواری روبرو هستند به این معنی که با ژنرال استراسلسکی و نفرت او که نیروی قزاق ایران را تشکیل می‌دهند چه باید کرد؟

حل این مسئله دشوار عمدتاً به شخصیت، شیوه عمل، وقایعیت خود آیرن ساید بستگی دارد. مشاوران باید بکوشند که قوای استراسلسکی و سایر نیروهای مسلح ایران را تحت نفوذ شخصی‌اش در بیاورد به نحوی که انرژی و قدرت عمل این نیروها را بتوان در بهترین مسیری که با خواسته‌های مقامات سیاسی ایران نیز سازگار باشد به کار انداخت.

۵- نباید فراموش کرد که استراسلسکی، قبل از هر چیز دیگر، یک افسر ارشد روسی است. او خود را به چشم قیم و نگهبان منافع روسیه در شمال ایران می‌نگرد و باینکه در اوضاع و احوال کنونی روسیه (ناشی از انقلاب) ناچار شده است علیه هموطنانش (بالشویک‌های روسی) بجنگد، ذات و فطرت و معتقدات نهانی‌اش هیچکدام عوض نشده است. وی، مثل تمام روس‌های دیگر، بر این عقیده است که ما انگلیسیها از اغتشاشات و هرج و مرج داخلی روسیه استفاده غیر عادلانه به نفع خود کرده‌ایم و خیال داریم قدرت روسیه را از ایالات شمالی ایران (که همیشه در حوزه نفوذ سنتی آنها قرار داشته است) براندازیم و نفوذ بریتانیا را جایگزین نفوذ آنها سازیم.

با توجه به ملاحظات فوق، به فرمانده جدید نورپرفورث (ژنرال آیرن ساید) دستور بدهید که به محض اینکه با اوضاع شمال ایران به حد کافی آشنا شد اوضاع کلی آن منطقه را ضمن گزارشی به اطلاعاتان برساند که بعداً عین آن گزارش را به وزارت جنگ، بریتانیا، تلگراف کنید و نظر خود را نیز اعلام دارید که در قبال اوضاع کنونی ایران چه اقدامی صلاح است و چه باید کرد.

رونوشت این تلگراف به هندوستان و تهران نیز مغایره شد.

سند شماره ۲۰۰ (= ۵۶۲ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ هفتم اکتبر ۱۹۴۰ مترنورمن به لرد گوزن

جناب لرد

مشاور الممالک انصاری (فرستاده سیاسی ایران به مسکو برای مذاکره با مقامات شوروی) از یادکوبه تلگراف کرده که از مقامات بالشویکی آن شهر امتیازات زیر را برای

کشورش گرفته است:

۱- کلیه کارمندان کنسولگری ایران که بازداشت یا تحت نظر بودند آزاد شده‌اند و مقامات بالشویکی آذربایجان به خاطر مزاحمت‌هایی که برای این عده ایجاد شده بود از حکومت ایران پوزش خواسته‌اند.

۲- کمیونی در یادکوبه تشکیل شده تا به وضع ایرانیانی که املاک و دارائی‌شان توسط بالشویک‌های محلی مصادره یا غارت شده است رسیدگی کند و خسارت مالکائی را که از این رهگذر زیان دیده‌اند بپردازد.

۳- آن عده از سربازان بالشویک که در سواحل ایرانی بحر خزر مستقر شده بودند همگی فراخوانده شده‌اند و بندر انزلی نیز قرار است به زودی تخلیه شود.

۴- ایرانیانی که در زندان‌های بالشویکی یادکوبه هستند اگر معلوم شد که بیگناهند بیرونک آزاد و آنهایی که متهم به توطئه علیه رژیم انقلابی روسیه هستند از یادکوبه اخراج و به ایران بازگردانده می‌شوند.

با احترامات: نورمن

سند شماره ۲۰۱ (۵۶۳ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگرافی مورخ ۵م اکتبر ۱۹۲۰ متر نورمن به لرد کرزن

بسیار مهم و فوری

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۳۹۰ عالیجناب!

حکومت ایران با کمال خوشوقتی پیشنهاد تامین اعتبار از طرف شرکت نفت ایران و انگلیس را می‌پذیرد. این پیشنهاد که در موقعی بسیار مناسب صورت گرفته به خوبی می‌تواند حکومت را از سرفکندگی شدید مالی (ناشی از تقاضاهای بی‌درهی فرمانده نیروی قزاق که اتصالاً پول اضافی برای نگهداری نفرات خود می‌خواهد) نجات بخشد.

اگر هزینه‌های هنگفت نظامی (به مأخذ فعلی) ادامه یابد، با در نظر گرفتن وجوهی که دولت برای رفع احتیاجات دوایر دولتی نیاز دارد مبلغی که شرکت نفت در اختیارش می‌گذارد برای مصارف دوماه کشور کافی است. اما اگر خطر حمله بالشویکها به مرکز

مرتفع شد (که در حال حاضر دلایلی برای امیدواری در این باره هست و من آنها را در تلگراف شماره ۶۷۳ خود منعکس کرده‌ام) ۱ مبلغ دریافت شده، ممکن است مصارف ضروری کشور را حتی برای مدتی بیش از دو ماه تأمین کند.

به نظر می‌رسد که هیچ‌گونه ایراد یا مغالفتی که سد راه این عمل (انجام معامله در غیاب مستشار کل دارائی) باشد وجود ندارد و حکومت ایران بسیار سیاست‌گزار خواهد شد که شرکت نفت هر چه زودتر این پول را به حساب دولت در بانک شاهی لندن بریزد و خیر آن را توسط مدیر عامل بانک شاهی در تهران به اطلاع مقامات دولتی برساند.

در این ضمن حکومت ایران هم اکنون مشغول بررسی این موضوع است که چگونه می‌توان اعتبارات بیشتری تأمین کرد و دستگاه حکومت را در عرض دو سه ماه آینده، پس از اینکه وجه دریافت شده از شرکت نفت (سیصد و پنجاه هزار لیره) خرج شد، کماکان چرخاند. نخست وزیر و سایر اعضای کابینه می‌ترسند که اگر مجلس شورای ملی مذاکرات خود را درباره قرارداد تحت فشار مالی (ناشی از فقدان پول در خزانه کشور) آغاز کند، این سوءظن ایجاد گردد که در این کار غرضی هست و انگلیسها حکومت ایران را به عمد زیر فشار گذاشته‌اند تا قرارداد از تصویب مجلس بگذرد و نمایندگان مجلس، به هنگام رأی دادن، آزادی عمل نداشته‌اند.

عناصری که نسبت به انگلستان احساسات دوستانه دارند، چه از بین اروپائیان و چه از ایرانیانی که هیچ‌گونه ارتباط یا حکومت ندارند، عین این عقیده را (که احتمالاً موجه هم هست) پیش من ابراز و اظهار نگرانی کرده‌اند که چنین شائبه‌ای ممکن است بوجود آید. اما به همه آنها جواب داده‌ام که شرایط مربوط به پرداخت مساعده ماهیانه که از طرف حکومت بریتانیا وضع شده و مورد قبول ایران قرار گرفته، کاملاً صریح و بی‌ابهام هستند و اگر وزرای کابینه ایران خود را قادر به ایفای شرایط مزبور نمی‌بینند، حتی به فرض اینکه در نپذیرفتن آنها بی‌تقصیر هم باشند، حقاً نمی‌توان از دولت بریتانیا انتظار داشت که امتیازات بیشتری برای ایران قایل گردد.

مع الوصف امیدوارم وسایلی پیدا بشود که حتی بدون تجدید مساعده ماهیانه بتوان امتکلات کنونی کشور را که ناشی از اوضاع استثنائی استانهای شمالی است و دولت را مجبور به تقبل مجارجه سنگفت برای دفاع از تمامیت ارضی کشور کرده است، حل کرد. به حقیقت ممکن است امیدوار بود که حکومت ایران سرانجام با وصول مطالبات

۱- پتگرت به سند شماره ۲۰۰ (سند قبلی)

۲- لرد کرزن طی تلگراف شماره ۵۰۵ خود (مورخ شانزدهم اکتبر) به مستر نورمن اطلاع داد که شرکت نفت ایران و انگلیس وجه مورد نظر را به حساب دولت ایران وادیز کرده است.

عقب مانده از شرکت نفت ، بتواند مبالغی هنگفت بدست آورد درحالی که اقدامات اخیر دولت برای اصلاح وضع دوایری که عایدات حاصل از فروش توتون و تریاک و تنباکو را وصول می کنند ، بیگمان باعث افزایش هنگفت درآمدها خواهد شد. ازاینها گذشته یا باز شدن راه تجارت ایران با عراق و حتی با اروپا از راه قفقاز (که ممکن است به زودی صورت گیرد) سطح درآمد عمومی کشور بالا خواهد رفت چون عایدات گمرکی ایران (به جز درآمدهای حاصل از گمرکات جنوب) در این اواخر بکلی از بین رفته بود.

ولی به هر حال از آنجا که موعده بهره گیری از این گونه منابع ثروت زا عجلتاً نامعلوم است ، حکومت ایران اتکاء به درآمدهای بالقوه را شرط احتیاط نمی داند و در فکر تحصیل درآمدهای بالفعل است .

رونوشت این تلگراف به هندوستان هم ارسال شد.

با احترامات ، فوراً

سند شماره ۲۰۲ (= ۵۶۴ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ دوازدهم اکتبر ۱۹۲۰ لرد کرزن به مستر فورمن

بسیار مهم و فوری

آقای وزیر مختار

عطف به تلگراف شماره ۶۷۵ شما (مورخ هشتم اکتبر) درباره افتتاح مجلس در ماه ژوئن امسال که حاضر شدیم چهار ماه مهلت اضافی برای افتتاح مجلس قایل گردیدیم همه این احتمالات و تاخیرات ناشی از روش کار شرقیان را در نظر گرفته بودیم و این مهلت چهار ماهه به همین دلیل به حکومت مشیرالدوله داده شد. لذا غیر منصفانه است از ما توقع داشت که در تصمیم خود تجدید نظر کنیم و مهلتی

۱- در این تلگرافی (که اصلش در مجموعه اسناد نیامده) مستر فورمن به لرد کرزن گزارش داده بود که پیامی به همان مضمون تلگراف شماره ۶۹۴ (موضوع سند شماره ۱۹۷) برای شاه فرستاده و معن تلگراف را هم برای نخست وزیر (مشیرالدوله) قرائت کرده است نخست وزیر پس از آگاه شدن از مضمون تلگراف به مستر فورمن گفته بود :

«... حکومت ایران هر آنچه را که از دستش برمی آمده برای تسریع در امر افتتاح مجلس انجام داده است و می دهد. اما تاخیراتی را که پیش می آید ناشی از روشهای انتخاباتی کشور است نمی توان بکلی از بین برد. از این لحاظ جرئت نمی کنم تاریخ قطعی برای افتتاح مجلس تعیین کنم چون می ترسم در نتیجه دگرگون شدن اوضاع مجبور به خلف وعده گردم...»

جدید برای افتتاح مجلس قایل گردیم. به این دلیل، در هر فرصتی که پیش بیاید نخست وزیر را به سرعت عمل و ادار کنید و از او بخواهید انتخابات کشور را در ظرف مدتی که قول داده پایان رساند.

خودم متوجه این قسمت هشتم پولی که قرار است شرکت نفت ایران و انگلیس به دولت ایران بپردازد^۱ ممکن است نرجه مالی مختصری برای آنها باشد برای پرداخت هزینه‌های جاری کشور پس از انقضای موعد ضرب‌الاجل ما (در ۲۳ اکتبر ۱۹۲۰) آن استدلالی هم که در چهارمین پاراگراف تلگراف مورخ نهم اکتبرتان (تحت شماره ۶۷۸) کرده‌اید دایر بر اینکه اگر دولت ایران تحت فشار مالی قرار گیرد و کلاً ادها خواهند کرده در دادن رأی به قرارداد آزادی عمل نداشته‌اند، این حرفها کوچکترین تاثیری در خط مشی ما ندارد. اگر حکومت ایران آن چنان که مدعی است حقیقتاً احساسات دوستانه نسبت به ما دارد خیلی راحت و آسان می‌تواند بطلان این قبیل دلایل پوچگانه را علنی سازد.

گوزن

سند شماره ۲۰۳ (= ۵۶۵ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیستم اکتبر ۱۹۲۰ نرد گوزن به مستر نورمن

مهم و فوری

آقای وزیر مختار

عطف به تلگراف شماره ۶۹۰ (مورخ هفدهم اکتبر) شما راجع به وضع مالی ایران^۲

۱- بنگرید به اسناد شماره ۱۹۶ و ۲۰۹

۲- بنگرید به سند شماره ۲۰۱

۳- در این تلگراف (که اصل آن در مجموعه اسناد نهاده) مستر نورمن پیشنهاد کرده بود: «... هنوز ممکن است ترتیبی داد که مبلغی از آن وام دومیلیون لیره‌ای (مذکور در متن قرارداد) به حکومت ایران پیش پرداخت گردد زیرا اگر خزانه‌داری بریتانیا کماکان بر سر حرفش ایستاد» فرمولی که مستر آرمیفاژ - اسمیت برای حل این مسئله درست کرده پذیرفتنی نیست، فرمول دیگری که پذیرفتنی باشد می‌توان ترتیب داد به این مضمون که این وامی که در اختیار دولت ایران قرار می‌گیرد، در صورت تصویب شدن قرارداد در مجلس از محل همان وام دومیلیون لیره‌ای قابل پرداخت است ولی اگر قرارداد رد شد آنوقت ترتیبات دیگری باید درنگاه داده خواهد شد که وام پرداخت شده از جای دیگر بازپرداخت گردد...»

اگر مجلس شورای ملی ایران در قاریطی که وعده داده شده افتتاح نگردد یا اینکه پس از افتتاح تصویب قرارداد را به تعویق اندازد ، حکومت بریتانیا دیگر حاضر نیست اعطاء وام دیگری را به ایران مورد بررسی قرار دهد. بنابراین ، فرمولی که در پاراگراف ما قبل آخر تلگرافتان ذکر شده اهدا قابل قبول نیست .

در مورد تهیه پول از منابع دیگر ، روبه من نسبت به پیشنهادهای مستشار کل دارائی بستگی به اوضاع و احوال زمان خواهد داشت و به این دلیل دادن هر نوع امیدی به دولت ایران در این باره بیهوده است و جز گمراه کردن آنها نتیجه دیگری ندارد .

کوزن

سند شماره ۲۰۴ (= ۵۶۶ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و پنجم اکتبر ۱۹۲۰ متر فورمن به فرد کوزن

بسیار مهم و فوری

جناب لرد

فرمانده کل قوای بریتانیا دو عراق اخباری را که از ستاد نورپورث (نیروی انگلیسی شمال ایران مستقر در قزوین) دریافت کرده بلاشک به وزارت جنگ بریتانیا گزارش داده است . طبق این اخبار ، لشکر قزاق ایران که برای قلع و قمع بالشویکها به گیلان اعزام شده بود برای دومین بار رشت را تخلیه کرده است . دلیلی که فرمانده لشکر مزبور در توجیه عمل خود اقامه کرده « روحیه خراب » قزاقان ایرانی بوده است .^۱

فرمانده نورپورث (ژنرال آیرن ساید) که در حال حاضر در تهران است بهمن اطمینان می دهد که دلایل مکفی نظامی برای این عمل (تخلیه رشت) وجود نداشته زیرا افسران انگلیسی که مخصوصاً برای نظارت بر عملیات جنگی به آن منطقه اعزام شده بود گزارش داده که هیچ کدام از آن نیردهای خونین که ژنرال استراسلکی با آنها به آب و تاب به تهران گزارش داده عملاً صورت نگرفته است . قزاقهای ایرانی که شماره نفراتشان از آن بالشویکها بیشتر است نه مورد حمله جدی قوای دشمن قرار گرفته و نه تلفاتی داده اند .

این غضب نشینی جدید ، به نظر فرمانده نورپورث و خود من ، موقعیت ژنرال استراسلکی و افسران روسی وی را کاملاً دگرگون می سازد . گرچه مشارالیه علی رغم سهولت و ظاہش تا این اواخر توانسته بود خود را دو چشم ایرانیان به شکل یک « تهران ملی » که مشغول هدایت جنگی پیروزمندانه علیه دشمنان ایران است جلوه دهد . اما اکنون

۱ - قزاقان ایرانی تخلیه رشت را از بیست و یکم اکتبر آغاز کرده بودند .

به علت شکستی که خورده و مجبور به تخلیه رشت گردیده ، ماسک تهرمانی مصنوعی از
چهره اش افتاده و سیمای حقیقی اش به شکل افسری بی کفایت و بی شهامت که باقی ماندنش
در رأس نهری تزاق ایران خطری برای کشور است همان شده.

به علاوه ، اثبات این مطلب هیچ دشواری نیست که فرمانده مزبور مبلغ ممتازی از
پولهای را که برای تامین مخارج لشکرکشی شمال در اختیارش قرار گرفته بود به جیب
زده است.

وضع ایران به علت تغییرات اخیر در فرماندهی نورپرورث^۱ نیز کاملاً عوض شده
است زیرا فرمانده سابق این نیرو (ژنرال چمپین) آشکاراً اعلام می کرد که اگر بالشویکها
از سمت شمال کشور به تهران حمله کنند او با قوای محدودی که در اختیار دارد قادر به دفع
حمله آنها نیست . اما جانشینش (ژنرال آیرن ساید) اطمینان کامل دارد که این کار (نجات
تهران) از عهده اش ساخته است.

به این دلیل ، اوضاع واحوالی که به هنگام ارسال تلگراف لیبی من وجود داشت
(که در ضمن آن به اشکالات ممتد و رفع نشدنی ناشی از عزل نوری ژنرال استراسلسکی
اشاره کرده بودم)^۲ در نتیجه حوادث اخیر شمال بکلی از بین رفته و وضع کنونی کشور طوری
شده است که من و ژنرال آیرن ساید هر دو به این عقیده گرویده ایم که فرصتی مطلوب برای
حل کامل این مسئله (تعمین تکلیف استراسلسکی و دیگر افسران روسی لشکر تزاق ایران)
به دست آمده است که نباید آن را از دست داد زیرا تقریباً حتمی است که چنین فرصتی دیگر
به این زودیها به دست نخواهد آمد.

لذا ژنرال آیرن ساید و من متفقاً به دیدار نخست وزیر رفتیم و پس از تشریح اوضاع
شمال کشور ، بر مبنای همین خطوطی که به عرضتان رسید ، او را تشویق کردیم که ژنرال
استراسلسکی را بیرون نگذاریم خود برکنار و یک افسر ارشد ایرانی را به جای وی تعیین
کند که اسماً فرمانده لشکر تزاق باشد ولی عملیات نظامی را به کمک افسران انگلیسی انجام
دهد . آیرن ساید برای مشیرالدوله توضیح داد که اگر این کار ، به همین نحوی که وی
پیشنهاد می کند ، انجام پذیرد نوسازی لشکر تزاق و پس گرفتن شهر رشت کاری نسبتاً
آسان خواهد بود که پس از آن می شود راههای تدارکاتی دشمن را قطع و او را مجبور به
ترک و تخلیه انزلی کرد.

اما اگر به ژنرال استراسلسکی اجازه داده شود که کماکان در رأس لشکر تزاق ایران
بماند ، گرچه وی بیگمان دست به حمله ای مجدد خواهد زد اما نتیجه و عاقبت این عمل

۱- اشاره به انتصاب ژنرال آیرن ساید به عنوان فرمانده جدید نیرو.

۲- منظور مستر نورمن ظاهراً تلگرافی شماره ۳۷۹ (مورخ چهاردهم اکتبر ۱۹۲۰)

پشاپش روشن است به این معنی که برای سومین بار ناچار به عقب نشینی خواهد شد زیرا قزاقان ایرانی اعتماد خود را نسبت به وی از دست داده اند.

در اینجا من (به عنوان نماینده سیاسی بریتانیا در ایران) زمام صحبت را بدست گرفتم و به نخست وزیر گفتم که با بودن این شخص (استراسلسکی) در رأس لشکر قزاق ایران ، دیگر قادر نیستم احتیاجات مالی دولت ایران را پیش دولت متبوع خود توجیه کنم و از آنها بخواهم که پول اضافی برای تامین هزینه لشکرکشی شمال (تحت نظر چنین فرماندهی) در اختیار حکومت ایران بگذارند. به این هم اکتفا نکردم بلکه به نخست وزیر گفتم که پس از انفصال ژنرال استراسلسکی حتماً به او امر کنند سیاهه مصارج این لشکرکشی را در اختیار مأمور موثقی که از طرف دولت ایران تعیین می شود بگذارند تا به حسابش رسیده گی شود .

استراسلسکی در گذشته همیشه با این پیشنهاد (انتصاب بازرسی دولتی) مخالفت کرده و حاضر نشده است کسی دیگر ، غیر از عواملی که مورد اطمینانش هستند ، عهده دار این کار گردد . به این ترتیب ، در صورتی که مشیرالدوله به پیشنهاد من ترتیب اثر بدهد لا اقل می توان قسمتی از آن پولهایی را که حضرات (استراسلسکی) دزدیده است به خزانه دولت باز گرداند.

به نخست وزیر گفتم طبق اطلاعات موثقی که دریافت کرده ام ژنرال استراسلسکی بخشی از این وجوه را که دولت بریتانیا برای تامین مصارف لشکرکشی شمال در اختیار دولت ایران (و مآلاً در اختیار وی) گذاشته بود صرف تبلیغات خصمانه علیه دولت بریتانیا ، علیه قرارداد ایران و انگلیس ، و علیه سیاستهای رسمی خود دولت ایران کرده است (و می کند). لذا از مشیرالدوله خواستم به تفاضلهای اضافی استراسلسکی دیگر ترتیب اثر ندهد و آنها را بلا جواب بگذارد. نخست وزیر این پیشنهاد را با کمال میل پذیرفت.

وی گفت شخصاً با این عقیده موافق است که فرصتی مناسب برای برکنار کردن استراسلسکی بدست آمده است. اما ، همچنانکه پیش بینی می کردم ، با قسمت دوم پیشنهاد من (که پس از معزول شدن فرمانده مزبور ، افسران انگلیسی اداره امور لشکر قزاق ایران را بدست گیرند) مخالفت کرد و دلیل آورد که سپردن جای افسران روسی به آنها ، موقعیت دولت را تضعیف خواهد کرد زیرا اتخاذ چنین روشی ، با آن سیاستی که دولت اعلام کرده است (دایر بر اینست که هیچ افسران انگلیسی پیش از تعیین تکلیف قرارداد در مجلس ، در ارتش ایران استخدام نخواهد شد) مغایرت صریح دارد و حتی از شانسی تصویب قرارداد در مجلس می کاهد. لذا (به عقیده نخست وزیر) باید در جستجوی راهی دیگر بود و او پیش از اتخاذ هر نوع تصمیم نهائی در این باره ناچار است با شخص اعلی حضرت و با بقیه همکارانش در

کابینه مشورت کند.

ژنرال آیرن‌ساید و من هر دو پاسخ دادیم که هیچ راه حل دیگر وجود ندارد و غیر عملی بودن برخی از پیشنهادهایی را که نخست‌وزیر در این باره ارائه می‌کرد حضوراً نشان دادیم.

خود من این نکته را به‌گفته‌ام افزودم که به‌معضل اینکه حقایق اوضاع شمال ایران به اطلاع حکومت متبوع در لندن رسید، مقامات دولتی بریتانیا دیگر اجازه نخواهند داد دیناری از این بابت (مصارف لشکرکشی به گیلان و مازندران) خرج شود مگر اینکه پیشنهادهای ما قبلاً پذیرفته گردد. از تمام اینها گذشته، از نظر رفاه و سعادت آتی ایران، این موضوع اهمیت حیاتی دارد که دشمن هرچه زودتر از خاک ایران اخراج گردد و من حقیقتاً فکر نمی‌کنم هیچ ایرانی معقول و وطن‌پرستی بتواند بر عمل دولت (در برکنار کردن استراسلکی و سپردن جای او به انسران انگلیسی) که تنها اقدام عملی برای اخذ نتیجه مطلوب است خرده بگیرد.

ناپدید شدن استراسلکی از صحنه سیاستهای ایران به‌حدی اجرای قرارداد، مخصوصاً بخشی از آن را که مربوط به تشکیل ارتش یکپارچه ایران است، تسهیل خواهد کرد. و مانندش در ایران، مخصوصاً پس از بیرون رفتن قوای نظامی ما از این کشور، آنچه‌انجام این مسئله را بفرنج و دشوار خواهد ساخت. که گرچه شخصاً از استعفای حکومت کنونی ایران کمال تأسف را خواهم داشت، زیرا در همین مدت کوتاه که روی کار بوده‌اند انصافاً قدمهای بسیار مؤثر در عوض کردن احساسات ناساعداً ایرانیان نسبت به ما و رفع بدگمانیهای آنها از مقاصد انگلستان برداشته‌اند، مع‌الوصف اگر پافشاری ما در این زمینه (برداشتن استراسلکی) حتی به استعفای کابینه مشیرالدوله هم بینجامد، تصور می‌کنم باید این ریسک را پذیرفت زیرا خطری است که به قبولش می‌آورد.

در ابراز این عقیده به این امید متکی هستم که بهبود موقعیت سیاسی ما در ایران اکنون به درجه‌ای رسیده است که می‌توان دست به اقدامی زد که تا چهار ماه پیش دست‌زدن به آن محال بود به این معنی که اکنون، در صورت استعفای مشیرالدوله، پیدا کردن حکومتی برای جانشینی او که هم از وجهه ملی برخوردار و هم حاضر به همکاری با ما باشد و بتواند کشتی قرارداد را از دریای طوفانی مجلس صحیح و سالم به کرانه نجات برساند و در عین حال، به عکس مشیرالدوله، زیاد پایند و سوسه‌ها و تشریفات قانونی نباشد، چندان دشوار نیست و می‌توان چنین حکومتی را به سهولت پیدا کرد و روی کار آورد.

و اگر کار به این مرحله کشید نخست‌وزیر آینده ایران، پیش از آنکه زمام امور

کشور را رسماً بدست گیرد ، باید قول صریح و بی ابهام بدهد که افسران روسی لشکر قزاق را منفصل سازد ، از فرمانده کنل این لشکر (ژنرال استراسلسکی) بخواهد صورت مخارجی را که در لشکر کشی شمال کرده برای رسیدگی به مقامات مسئول ایرانی تسلیم کند ، ترتیباتی را که از طرف ما برای انتقال فرماندهی لشکر مزبور به ایراقها پیشنهاد شده است بپذیرد ، انجام انتخابات کشور را تاجائی که ممکن است تسریع کند ، مجلس شورای ملی را تشکیل بدهد ، حد اعلائی کوشش خود را بکار برد تا مجلس جدید قرارداد ایران و انگلیس را با حد اقل دستکاری در متن آن تصویب کند ، وضع وخیم مالی ونظامی کشور را بامنتهای صراحت به اطلاع نمایندگان برساند ، از آنها بخواهد که قرارداد را تصویب کنند ، و خود نیز رسماً اعلام دارد که پشتیبان قرارداد است .

به محض اینکه اطمینانهای لازم به شاه داده شد که هیچ گونه خطری متوجه جان و مالش نیست دیگر تصور نمیکنم وادار کردنش به عزل استراسلسکی با اشکال خاصی برخورد کند گرچه شخصاً بر اساس دلایلی که درست دارم معتقدم که فرمانده مزبور از جوهی که بلند می کرده سهم قابل ملاحظه ای هم به مقام سلطنت می داده است . حتی تصور می کنم می توان معظم له (احمدشاه) را وادار کرد که جای افسران منفصل شده روسی را به افسران انگلیسی بپارد .

امیدوارم عالیجناب اقداماتی را که هم اکنون انجام گرفته است تصویب و اعلام فرمائید که اگر ضرورت ایجاب کسرد آیا می توانم طبق همین خط مشی پیشنهاد شده عمل کنم یا نه ؟

ژنرال آیرن ساید در صدد ارسال گزارشی جداگانه به فرماندهی کل قوای بریتانیا در در بغداد است . گزارش او صرفاً با جنبه های نظامی مسائلی که در گزارش من مطرح شده اند ارتباط دارد . رونوشت این تلگراف تحت شماره ۳۳۳ به هندوستان هم مخابره شد .
با احترامات ، نورمن

سند شماره ۲۰۵ (= ۵۶۷ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و پنجم اکتبر ۱۹۲۰ مستر نورمن به لرد کرزن

بسیار مهم و فوری

جناب لرد .

عطف به تلگراف شماره ۷۰۳ من^۱

نخست وزیر ایران امروز صبح به من اطلاع داد که درباره انفصال ژنرال استراسلسکی با شاه گفتگو کرده است ولی اعلی حضرت هم ، مثل خود جناب اشرف ، بر این عقیده بوده اند که برداشتن او در اوضاع و شرایط فعلی کشور صلاح نیست .

به حقیقت (طبق اظهار نخست وزیر) ژنرال استراسلسکی هم اکنون استعفای خود را تقدیم مقام سلطنت کرده است ولی اعلی حضرت آن را نپذیرفته اند.

خود نخست وزیر بر این عقیده بود که عجالتاً باید از وجود استراسلسکی استفاده کرد و یک فرصت آخری به او داد که لشکر قزاق ایران را نوسازی کند. ولی به هر حال اگر بر سر حرف خود ایستاد و حاضر نشد استعفايش را پس بگیرد ، در آن صورت يك افسر روسی دیگر که امین و پاکدامن باشد باید به جای او منصوب گردد. مشیرالدوله سرهنگ دوبرومیسلف* را به عنوان جانشین وی پیشنهاد کرد. این مرد همان افسر روسی است که استراسلسکی چندی پیش او را به جرم اینکه حاضر نشده بود در دزدیها و ریخت و پاشهای وی شرکت کند از لشکر قزاق بیرون کرد .

به عنوان شق ثالث ، نخست وزیر پیشنهاد کرد يك افسر ارشد اروپائی (تبعه یکی از دولتهای بیطرف) به این سمت منصوب گردد. اشکال عملی این پیشنهاد در این است که چنین افسری باید از اروپا استخدام و به ایران آورده شود که خود مدتی وقت می گیرد و امر دیگری هم که دارای این مشخصات باشد در تهران وجود ندارد.

نخست وزیر عقیده سابق خود را دوباره تکرار کرد انتصاب يك افسر ارشد انگلیسی به جای استراسلسکی صلاح نیست چون دست زدن به چنین کاری نه تنها آن اصل اساسی را که حکومت فعلی از بنو زمامداری اش تاکنون روی آن کار کرده است (یعنی عدم استخدام افسران انگلیسی در ارتش ایران تا موقعی که قرارداد تصویب نشده) نقض می کند بلکه به مصالح سیاسی انگلستان و آتیۀ قرارداد هم لطمه می زند و باعث می شود که افکار عمومی در ایران که تازه در شرف عوض شدن به نفع ما (انگلیسیها) است دوباره به وضع نامساعد پیشین (خصومت و سوءظن شدید نسبت به مقاصد بریتانیا در ایران) برگردد .

در پاسخ اظهارات مشیرالدوله جواب دادم : حکومت بریتانیا به طور قطع هرگز رضایت نخواهد داد که يك فرمانده دیگر روسی (هر قدر هم لیاقت و استعفاء این مقام را داشته باشد) جانشین استراسلسکی گردد . استخدام يك افسر ارشد اروپائی از کشوری

بیطرف هم عملی نیست به این دلیل که پیدا کردن و آوردن چمن افسری به ایران مدتی طول می کشد. پس تنها راه دفاع از مصالح کشور همان طریقی است که من نشان داده‌ام و لذا نمی توانم اجازه بدهم که پول بریتانیا در آتیه برای حفظ و نگاهداری لشکر تراق ایران خرج شود مگر اینکه استراسلسکی کنار برود و افسران انگلیسی جای افسران روسی را بگیرند.

ضمناً برای اینکه نخست وزیر را متوجه اهمیت موضوع سازم این جمله را نیز به گفتم افزودم که رد شدن نقشه پیشنهادی بریتانیا نه تنها منجر به قطع مساعدت مالی (از طرف ما) خواهد شد بلکه احتمالاً این نتیجه را هم خواهد داشت که دولت بریتانیا تصمیم بگیرد کلیه قوای نظامی خود را از شمال ایران فراخواند.

مشیرالدوله جواب داد: اگر دولت بریتانیا در پیشبرد تقاضای خود پافشاری به خرج دهد او و اعضای کابینه اش وجداناً موظف به استعفا هستند. به هر حال موافقت کردیم که نخستین اقدام لازم در این باره شرفیابی خود من به حضور اعلی حضرت و انجام مذاکرات لازم با ایشان است. ترتیب این شرفیابی برای اردا داده شده است.

رونوشت این تلگراف به هندوستان هم مخایره شد. رونوشت دیگری تحت شماره ۴۵۶ به فرمانده جدید نورپورث (ژنرال آیرن ساید) و رونوشتی ثالث تحت شماره ۳۳۵ به کمیسر عالی بریتانیا در عراق ارسال و از او خواست شد اظهار لطف فرموده آن را به فرمانده کل قوای بریتانیا در عراق برساند.

با احترامات، نورمن

سند شماره ۲۰۶ - (۵۶۸ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و هشتم اکتبر ۱۹۲۰ مستر نورمن به لرد گرن

جناب لرد

مستر انگرت دبیر اول سفارت آمریکا در تهران که تازه وارد محل مأموریتش شده و رئیسش (مستر کالدول وزیر مختار آمریکا در تهران) به حسب تصادف چند روزی از تهران غایب است، امروز ضمن ملاقاتی که با من داشت می گفت: خیال دارد از حکومت ایران استعلام کند آیا مخالفتی نیست که دو زمین شناس آمریکائی که قصد بررسی ذخایر نفتی شمال ایران را دارند به آن منطقه سفر کنند؟ این دو مهندس آمریکائی (به گفته مستر انگرت) برای گرفتن امتیاز نفت به ایران نیامده اند و فقط می خواهند ببینند آیا ذخایر نفتی شمال در آن

هدی است که استخراجش از لحاظ تجاری سودآور باشد.

از آنجا که مشارالیه (مسترانگرت) موقعیت ویژه بریتانیا را در ایران کاملاً درک می‌کند، می‌خواست قبل از دست‌زدن به هر نوع اقدامی عرض و نقشه خود را به‌طور غیر رسمی به اطلاع من برساند.

مسترانگرت می‌گفت علاقه‌ای که آمریکائیان نسبت به ایران و عراق احساس می‌کنند محدود به مسئله نفت است. اما در همین محدوده خاص خیلی دقیق و جدی هستند زیرا آمریکا کشوری است وسیع که اغلب مردمانش اتومبیل شخصی دارند و مسئله نفت در نحوه زندگی بیشتر آنها اثر می‌گذارد. به همین دلیل، عمل سال گذشته دولت بریتانیا که حاضر نشد به شرکت‌های آمریکائی اجازه استخراج نفت را در عراق بدهد تا تئوری بسیار بد و ناگوار در ذهن آمریکائیان بخشیده است و قسمت عمده این احساسات خصمانه که در پاره‌ای از معادل آمریکائی نسبت به انگلستان ابراز می‌شود ناشی از وجود این فکر است که انگلستان می‌خواهد نفت عراق را به تنهایی قبضه کند و دیگران را در بهره‌برداری از آن مشارکت ندهد.

دیراویل سفارت آمریکا اطمینان داشت که اگر به سرمایه‌داران آمریکائی اجازه داده شود در استخراج و بهره‌برداری از معادن نفت شمال ایران سهم گرفته (به شرطی که وجود چنین ذخایری در این منطقه به ثبوت برسد) همین عمل تأثیری بسیار عالی در افکار عمومی آمریکا خواهد بخشید و موقعیت بریتانیا در ایران (که دولت آمریکا نه‌یاری مقابل و نه قصد رقابت با آن را دارد) یسبباً تضعیف و تقویت خواهد شد. مسترانگرت می‌گفت در حال حاضر لکه سوء ظنی بر ذهن تمام سیاستمداران و مردمان خاور نزدیک و خاور میانه نشسته و آنها را معتقد کرده است که میان منافع آمریکا و انگلستان در این منطقه تضادی هست که می‌شود آن را برای خنثی کردن فعالیت‌های دولت اخیر (بریتانیا) بکار برد و بنابراین بسیار لازم و مهم است که این لکه سوءظن هر چه زودتر پاک و زودده شود.

در جریان این مصاحبه فکر کردم شاید بهتر باشد از ذکر ادعائی که شرکت نفت ایران و انگلیس نسبت به امتیاز نفت خوشتاریا (در شمال ایران) دارد خودداری کنم^۱ و لذا فقط به گفتن این حرف اکتفا کردم که در حال حاضر از نظر دولت متبوعم در این باره هیچ اطلاع ندارم و باید از لندن پرسیم.

ولی به‌هر حال تصویری که من این‌موضوع ارزش بررسی را داشته باشد چونکه سهم کردن

۱- پنجرید به مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا، جلد چهارم (متن انگلیسی) اسناد شماره

۳۴۸ الی ۳۷۰

۲- پنجرید به اسناد شماره ۴۲، ۱۸۳، ۱۸۴ در همین جلد

آمریکاییان در امر استخراج نفت شمال ایران ، قطع نظر از اینکه افکار عمومی را در آن کشور به نفع ما عوض می کند این مزیت و نفع عمده را نیز دارد که پس از اینکه رخنه اقتصادی روسها به مناطق شمالی ایران دوباره آغاز شد و خطری جدی برای ما ایجاد کرد (که احتمالاً ایجاد خواهد کرد) آنوقت ، به هنگام مقابله با آن خطر ، دیگر خود را تنها احساس نخواهیم کرد بلکه از کمک و پشتیبانی دولتی که قادر است روسیه را به وسایل مختلف تحت فشار قرار دهد بهره مند خواهیم شد .

چنین به نظر می رسد که خود مسترانگرت احساساتی بینهایت دوستانه نسبت به ما دارد ولی این نکته به نظر عجیب آمد که او از غیبت کوتاه رئیسش (مستر کالدول) برای طرح مسئله ای چنین سترگ و گسترده استفاده کند .

رونوشت این تلگراف به هندوستان هم متغایره شد . دورونوشت دیگر با پست یکی برای فرمانده کل قوای بریتانیا در بغداد و دیگری به ستاد نورپورث (در قزوین) ارسال گردید .

با احترامات ، نورمن

سند شماره ۲۰۷ (= ۵۶۹ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و ششم اکتبر ۱۹۴۰ متر نورمن به لرد کرزن

بسیار مهم و فوری

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۷۰۴ من

طی شرفیابی امروز داستان واقعی شکست شمال و جریان عقب نشینی لشکر قزاق ایران را از رشت مو به مو برای شاه نقل کردم و در پایان صحبت من سه فقره اتهام عمده علیه استرالیسکی و افسران روسی لشکر قزاق را که عبارتند از بیکفایتی ، فساد ، و تبلیغات ضدانگلیسی ، به عرض معظم له رساندم .

اعلی حضرت فرمودند نخست وزیر تقاضای مرا دایره به لزوم انفصال فرمانده روسی لشکر قزاق (ژنرال استرالیسکی) به احتضارشان رسانده است و شخصاً نیز به من اطمینان دادند که کماکان بر سر آن قولی که در این باره (منضم کردن افسران روسی) به من داده اند باقی هستند . معظم له به قراری که اظهار می داشت هیچ نوع تمایل خاص به نگاهداشتن این

افسران بیگانه در ایران ندارد زیرا از فساد اخلاقی و از وفاداری مشکوکشان نسبت به ایران کاملاً آگاه است. منتها چیزی که هست لفظه کنونی را برای ایفای قولی که به ما داده مناسب و مصلحت نمی‌داند.

اعلی‌حضرت ترس داشت از اینکه دست‌زدن به چنین عملی، در این موقع نامناسب، تأثیری بسیار ناگوار در افکار عمومی بپخشد و همگان را معتقد سازد که غرض حقیقی انگلستان از بیرون راندن افسران روسی از ایران و برگردن جای آنها به وسیله افسران انگلیسی چیزی جز این نیست که قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس را، حتی بی‌رضایت مجلس شورای ملی، به معرض اجرا بگذارد و خود فعال مایشاء ایران گردد. در قبال این وضع، معدودی و حسن نظر مردم ایران نسبت به مصلک بالشویزم دوباره اوج خواهد گرفت و به حدی خواهد رسید که در اواخر حکومت و ثوق الدوله رسیده بود و خود وی (به عنوان رئیس مملکت) همان اندازه منفور خواهد شد که و ثوق الدوله شده بود.

و وقتی کار به اینجا کشید عیناً مثل تابستان گذشته حکومت بالشویکی گیلان هزاران رقه و دعوتنامه از عناصر متنفذ پایتخت دریافت خواهد کرد که هر چه زودتر حرکت کنند و تهران را بگیرند.

و در بحران ناشی از این وضع، تراقان ایرانی که بیگمان از طرف افسران روسی تحریک خواهند شد ممکن است به طور دسته‌جمعی به اردوی خصم ملحق گردند یا اینکه خودسرانه به سوی تهران پیشروی کنند.

با توجه به تمام این امکانات و عواقب وخیم، اعلی‌حضرت پیشنهاد فرمودند که ژنرال استراسلسکی را عجائلاً در همان سحی که دارد ابقا کنیم و از او بخواهیم که قوای تحت فرماندهی خود را توسعه کند و سپس دوباره به سراغ دشمن برود منتها این بار نه به تنهایی بلکه همراه قوای نظامی بریتانیا.

در پاسخ بیانات اعلی‌حضرت عرض کردم که گذاشتن افسران انگلیسی به جای افسران روسی هیچ‌گونه ارتباط با قرارداد ۱۹۱۹ ندارد بلکه اقدامی است مجزاکه برای دفاع از مملکت ناگزیر باید انجام گیرد.

اما اینکه اعلی‌حضرت می‌فرمایند چنین اقدامی باعث نارضایتی ملت خواهد شد، آن هم به نظرم صحیح نیست چون طبق اطلاعات موثقی که دریافت کرده‌ام این جایگزینی نه تنها با مخالفت ملت روبرو نخواهد شد بلکه تأثیری بسیار تیک در اذهان عمومی خواهد بخشید و اعتماد ملت را که متزلزل شده است دوباره محکم خواهد ساخت. و آن ییمی هم که اعلی‌حضرت دارند از اینکه احساسات مردم تهران ممکن است، مثل تابستان گذشته، به نفع بالشویکها برانگیخته شود، خوشبختانه بی‌اساس است چون اوضاع کنونی مملکت با وضع چهارماه پیش زمین تا آسمان فرق دارد. نیز چنین احتمالی وجود ندارد که تراقادست

به یکی از آن دو اقدام خطرناک که باعث ترس اعلی حضرت شده است بزنند زیرا شالوده انضباطشان چنان بهم خورده است که این گونه کارها ، در اوضاع و شرایط فعلی ، از دستشان ساخته نیست . قزاقهای ایرانی اعتماد خود را نسبت به افسران مافوق از دست داده اند و اکثرشان ، طبق اطلاعات رسیده به من ، در حال حاضر میان منجیل و قزوین هستند و به این ترتیب هم از جلو و هم از قفا در حلقه محاصره سربازان انگلیسی قرار دارند. از همه اینها گذشته ، فرمانده جدید نورپوروث (ژنرال آیرن ساید) امنیت و حفاظت پایتخت را مطلقاً تضمین کرده است. ۱

لذا یکبار دیگر به اعلی حضرت اطمینان دادم که هیچ گونه خطری متوجه شخص ایشان نیست و تشویقشان کردم که این روحیه بلا تصیمی را کنار بگذارند و عموی خود شاهزاده نصرت السلطنه را ببینند که به عنوان فرمانده اسمی لشکر قزاق (که افسران انگلیسی ظاهراً زیر نظر او کار خواهند کرد) تعیین فرمایند. و در تائید نظر خود دلایلی ارائه کردم که نشان می داد نقشه پیشنهاد شده از جانب ایشان (مقام سلطنت) به هیچ وجه عملی نیست و فرصت کثونی (که به عقیده ما دیگر بدست آمدنی نیست) مناسبترین فرصت برای خاتمه دادن به خدمت استراسلسکی است. سپس به معظم له هشدار دادم که اگر توجیه ما را زیر پا بگذارند نه تنها دیگر اجازه نخواهم داد دیناری از پول بریتانیا برای نگهداری لشکر قزاق ایران خرج گردد ، بلکه اصولاً بسیار بعید به نظر می رسد که دولت بریتانیا ، در قبال چنین وضعی ، به قوای نظامی خود اجازه بدهد که کماکان در خاک ایران بمانند . به اعلی حضرت عرض کردم این موضوع (انفصال استراسلسکی و دیگر افسران روسی) چنان در نظر من اهمیت دارد که اگر حکومت فعلی (که با عزل فرمانده مزبور موافق نیست) تهدید خود را عملی

۱- در تلگراف شماره ۸۶۷۴۵ وزارت جنگ بریتانیا مورخ بیست و نهم اکتبر ۱۹۲۰ (خطاب به فرمانده کل قوای بریتانیا در عراق) که متن خلاصه شده آن در هشتم نوامبر ۱۹۲۰ به وزارت خارجه بریتانیا رسید ، اولیای وزارت جنگ با اشاره به این جمله از گزارش مستر نورمن که فرمانده نورپوروث حفظ پایتخت ایران را در قبال حمله بالشویکها تضمین کرده است چنین اظهار نظر کرده بودند :

«... شورای عالی ارتش بر این عقیده است که ژنرال آیرن ساید با این قوی که به مستر نورمن داده ممکن است ناخود آگاه امید کاذبی ایجاد کرده باشد. شورای عالی ارتش به هیچ وجه حاضر نیست این تضمینی را که فرمانده نورپوروث به وزیر مختار بریتانیا در تهران داده است تائید کند منتهای دقت و احتیاط باید بعمل آید که در آتی تعهداتی از این قبیل داده نشود و دست وزارت جنگ برای فراخواندن کلیه قوای بریتانیا از قزوین و شمال ایران، اگر چنین اقدامی ضرورت پیدا کرد ، یاز باشد...»

کرد و استعفا داد، حاضر من حتی این خریه سیاسی را نیز تحمل کنم ولی از تقاضای خود چشم نیوشم.^۱

شاه که وضع قیافه اش نشان می داد از شنیدن دلایل من قانع نشده است و آن اطمینان‌هایی را که شخصاً برای تضمین جان و مالشان می دهم چندی تلفی نمی کند جواب داد که هیچ آرزویی جز این ندارد که برای حفظ مصالح ایران با دولت بریتانیا همکاری کند و به این دلیل هر گونه پیشنهادی را که من جداً رویش پیافشاری کنم قبول خواهد کرد. در نتیجه رسماً قول داد که توصیه مرا بپذیرد و رویش عمل کند. ولی به هر حال از من خواست لااقل يك روز به او مهلت بدهم تا تصمیم نهائی خود را بگیرد که آیا می تواند مسئولیت اجرای پیشنهاد مرا مستقیماً عهده دار شود یا اینکه اگر خود را قادر به پذیرفتن چنین مسئولیتی نمی بیند آیا می تواند راه دیگری برای ابقای قولی که به من داده پیدا کند.

معنی جمله اخیر اعلی حضرت درست بر اینم مکتشوف نشد یعنی نفهمیم آیا می خواهد همان حرفها و قولهای سابق خود را در قالب کلماتی دیگر ابرام کند یا اینکه در فکر استعفا دادن از مقام سلطنت است و می خواهد بار این مسئولیت را به گردن جانشینش بیندازد.^۲

۱- مستر نورمن در تلگراف شماره ۷۰۵ خود (مورخ بیست و پنجم اکتبر ۱۹۲۰) که اصل آن در مجموعه اسناد نیامده، به لرد کرزن اطلاع داد:

د... از آنجا که این موضوع در نظر من حائز اهمیت بسیار است که ناموقی که استراسلسکی از سمتش برکنار نشده دیگر هیچ گونه کمک مالی به لشکر قزاق داده نشود، لذا رسماً از مدیر بانک شاهی در تهران خواسته ام تا دریافت دستور اضافی، دیناری از آن مبلغ سهصد و پنجاه هزار لیره را که شرکت نفت ایران و انگلیس بابت بدهیهای عموق خود به حساب دولت ایران در بانک مزبور واریز کرده است به مقامات دولتی ایران نیردازد...

۲- متن این قسمت از گزارش مستر نورمن با آن معنی که در آرشیوهای سفارت انگلیس در تهران ضبط شده، کمی فرق دارد؛ در متن اصلی این تلگراف (طبق نسخه پایگانی شده در تهران) وزیر مختار انگلیس به لرد کرزن گزارش می دهد:

«... نتوانستم اعلی حضرت را وادار کنم تا منظور حقیقی خود را از آخرین جمله ای که بر زبان رانده به صراحت اعلام کنند. تنها نتیجه اصرار من این شد که اعلی حضرت همان وعده های سابق خود را (که در قضیه برکنار کردن استراسلسکی طبق پیشنهاد ما عمل خواهند کرد) تکرار کنند. اما شخصاً بر این عقیده ام که ایشان در این لحظه درباره «راه حل دیگر» - استعفا از مقام سلطنت - فکر می کردند...»

در پایان مصاحبه امروز اعلیٰ حضرت فرمودند: چون حکومت مشیرالدوله به طور قطع حاضر به قبول پیشنهاد سفارت انگلیس (در باره برکنار کردن فوری استراسلسکی) نخواهد شد و استعفای خود را تقدیم خواهد کرد، پس بهتر است از همین حالا در فکر پیدا کردن جانشینی برای او باشیم. سپس از من پرسیدند چه کسی را برای تقیل این سمت در نظر دارم؟

من سیهدار رشتی (فتح الله خان اکبر) را پیشنهاد کردم که با حسن استقبال اعلیٰ حضرت مواجه شد. آنگاه چند دقیقه ای به مشورت و تبادل نظر درباره اعضای کابینه آتی ایران پرداختیم.

برای اطلاع عالیجناب لازم است این قسمت را هم اضافه کنم که قبل از رفتن پیش شاه، نظر سیهدار را من غیر مستقیم جویا شده و از او قول و تعهد گرفته بودم که در صورت انتصاب به مقام نخست وزیری طبق پیشنهادهای و رهنمائیهای ما عمل کند.

متن این تلگراف تحت شماره ۷۰۹ به هندوستان، تحت شماره ۳۳۶ به بغداد، و تحت شماره ۴۵۸ به قزوین مخابره شد.

با احترامات، نورمن

سند شماره ۲۰۸ (= ۵۲۰ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و هفتم اکتبر ۱۹۲۰ متر نورمن به لرد کرزن

بسیار مهم و فوری

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۷۰۹ من.

در مصاحبه پیش از ظهر امروز با مقام سلطنت، اعلیٰ حضرت اظهار داشتند که پس از ملاقات دیروزی شان با من، مشیرالدوله را به کاخ سلطنتی خواسته و تصمیم دایر به برکنار کردن فرمانده لشکر قزاق را به اطلاع وی رسانده اند. اما نخست وزیر حاضر نشده است از نظر سابقش در این باره (که برکنار کردن استراسلسکی در وضع فعلی کشور صلاح نیست) عدول کند و استعفای کابینه را تقدیم مقام سلطنت کرده است.

بر مبنای توافقی که پس از مذاکرات جلسه دیروز با شاه داشتیم قرار است اعلی حضرت استعفای مشیرالدوله را بپذیرند و تشکیل کابینه جدید را به عهده سپهبدار اعظم (فتح الله خان رشتی) که از آمادگی اش برای اجرای برنامه سیاسی ما قول و اطمینان قبلی دریافت شده است واگذار کنند.

اعلی حضرت خیال دارند به نخست وزیر جدید دستور بدهند که خبر انفصال ژنرال استراسلسکی را از مقام فرماندهی لشکر قزاق شخصاً ، بنام اعلی حضرت ، به وی ابلاغ کند.

من این نظر ملوکانه را تصویب ولی استدعا کردم که عجلتاً از ابلاغ حکم برکناری استراسلسکی دست نگاهدارند تا من يك مشاوره و تبادل نظر قبلی با فرمانده نورپوروث (ژنرال آیرن ساید) انجام دهم. به اعلی حضرت عرض کردم اندکی تأمل در این باره هیچ زیانی ندارد زیرا در اوضاع و احوال کنونی قزاقخانه ، هر روز با عرشته تأخیر وضع لشکر قزاق ایران را آشفته تر و جارو کردن زیر پای فرماندهان آن را راحت تر و بی دردسزتر می سازد. خدمتشان توضیح دادم که چرا با بازگشت ژنرال استراسلسکی به تهران مخالفم و اظهار امیدواری کردم که کابینه سپهبدار اصلاً اجازه مراجعت به این شخص را ندهد زیرا حضورش در پایتخت اسباب زحمت و دردسر برای حکومت جدید خواهد شد و فرصتی به چنگش خواهد انداخت تا دامنه تحریکات و دسائیس خود را (که در آن استاد است) گسترش بدهد. لذا ، به نظر من ، صلاح در این است که ژنرال روسی و افسران زیر دستش به محض اینکه وسایط تقلیه لازم تأمین شد مستقیماً از قزوین به عراق انتقال داده شوند.

با توجه به این احتمال که پس از انفصال استراسلسکی و کنار گذاشته شدن افسران روسی لشکر قزاق ، افسران انگلیسی که قرار است جای آنان را (تحت ریاست اسی يك افسر ارشد ایرانی) بگیرند ممکن است هنوز در راه باشند ، ژنرال آیرن ساید از هم اکنون ترتیبات لازم را داده است که تا رسیدن افسران انگلیسی به ایران فرماندهی نیروی قزاق را شخصاً به طور موقت عهده دار شود.

این مسئله که ژنرال استراسلسکی پس از دریافت حکم انفصال هر چه زودتر خاک ایران را ترک کند چنان در نظر مهم است که تصمیم گرفته ام زیاد درباره رسیدگی به حسابش اصرار نورزم چون انجام این عمل در غیابش ممکن نیست و وقتی هم رفت و از تیر رس مقامات نظامی ایران خارج شد به فرض اینکه حیث و میلش در بودجه لشکر قزاق ایران ثابت بشود ، اعاده پولهایی که بالا کشیده ، حتی برگرداندن قسمت بسیار کمی از آن ، عملاً

امکان ناپذیر است و باعث تضییع وقت.

در ضمن مصاحبه امروز اعلیٰ حضرت فرمودند بهتر است این موضوع با کمال صراحت به اولیای امور انگلستان تفهیم بشود که اگر ایشان (مقام سلطنت) در مقابل تقاضای من (وزیر مختار بریتانیا) تسلیم شدند و به انفصال استراسلسکی رضا دادند این تسلیم شدن به هیچ وجه معلول آن تهدیدی که کرده بودم (دایر بر اینکه اگر خواسته دولت انگلستان پذیرفته نشود قوای نظامی ما خاک ایران را ترك خواهند کرد) نیست بلکه صرفاً از این لحاظ است که می خواهند تمایل صمیمی خود را برای توفیق سیاست بریتانیا در ایران نشان بدهند و گرنه قلباً از اقدامی که به توصیه ما صورت داده اند (عزل کردن استراسلسکی از مقامش) هیچ راضی نیستند چون مطمئنند که همین عمل موجبی از احساسات همدردی نسبت به فرمانده معزول و نسبت به مسلك بالشویزم در سراسر ایران ایجاد خواهد کرد.

در اینجا اعلیٰ حضرت سر صحبت را به وضع آتی خود برگرداندند و اظهار داشتند که با رفتن روسها از ایران تنها نقطه اتکانشان اکنون ما (انگلیسیها) هستیم و آنگاه با لحنی التماس آمیز از من درخواست کردند که او را در مقابل بالشویکها بیکی و تنها نگذاریم. سپس با اصرار هر چه تمامتر پرسیدند: آیا ژنرال آیرن ساید حفاظت پایتخت را به طور جدی تضمین کرده است یا نه؟

جواب دادم: خود ما نیز اهمیت اقدامات اعلیٰ حضرت را درك می کنیم و از اینکه به سخنان ما گوش داده و حاضر به برکنار کردن ژنرال روسی شده اند کمال تشکر را داریم و می دانیم که ایشان صرفاً روی احساسات وطن پرستی این عمل خطیر را انجام داده اند و تابع هیچ گونه جبر و تهدید از جانب ما نبوده اند. سپس فکر ایشان را از بابت سایر نگرانیها (منجمله حفاظت پایتخت) راحت کردم و قول دادم که خطری متوجه مقام سلطنت نیست.

در اینجا اعلیٰ حضرت برگشتند روی مطلبی دیگر فرمودند در مقابل این همه امتیازاتی که برای ما قایل شده و تمام پیشنهادهای ما را بکار بسته اند که یکی از آنها (معزول کردن استراسلسکی از مقامش) کاملاً مغایر با قولی بوده که سابقاً به این شخص داده بوده اند (ومن تا این لحظه هیچ خبر نداشتیم که شاه وعده هائی به ژنرال روسی داده بوده است کاملاً مغایر با آن قولی که به خود من داده و چندین بار هم تأییدش کرده بود). حال، در مقابل این همه گذشت و امتیاز، دو تقاضای عمده از ما دارند:

یکی اینکه پرداخت آن مقرری ماهیانه پانزده هزار تومان که سابقاً دریافت می کردند

تا افتتاح مجلس کماکان ادامه یابد و مبالغی هم که در عرض این مدت عقب افتاده یکجا به معظم له پرداخت گردد. ۱. اعلی حضرت اصرار داشتند که من تعهد مربوط به این قسمت را فی المجلس و به مسئولیت مستقیم خود به ایشان بدهم. خدمتشان عرض کردم که شخصاً قادر به دادن چنین تعهدی نیستم ولی قول دادم تقاضای مسوکانه را بیدرتنگ به حضور عالیجناب مغایره کنم تا هر طور که صلاح دانستید تصمیم بگیرید.

عقیده خود من این است که قبول این قسمت از تقاضای معظم له، مخصوصاً در این موقع که چیزی به افتتاح مجلس نمانده، به مصلحتمان باشد. مجلس شورای ملی ایران قرار است تا یک ماه دیگر تشکیل گردد و اگر طبق پیشنهاد خود اعلی حضرت عمل بشود ما فقط پرداخت مقرری یک ماه را به اضافه آن مبالغی که عقب افتاده است عهده دار می شویم که تحمیلی فوق العاده نیست. به حقیقت پرداخت این مبلغ در مقابل خدمتی که معظم له برای ما انجام داده و کنترل نیروی قزاق ایران - یعنی تنها نیروی منظم نظامی کشور - را عملاً بست ما سپرده اند بهائی است ناچیز، حال بگذریم از اینکه با همین عمل حسن نظر ایشان را نیز جلب می کنیم که خود بسیار مغتنم است. لذا از عالیجناب استدعا دارم ضمن پذیرفتن تقاضای معظم له، این اجازه را نیز به من بدهید که مراتب تقدیر و رضایت دولت بریتانیا را از روشی که شخصاً نسبت به ما اتخاذ کرده اند ابراز دارم.

دومین تقاضای شاه این بود که اجازه دهیم ایشان سفر دیگری به مدت شش ماه به اروپا بکنند. این تقاضا به هیچ وجه تازگی ندارد و معظم له ضمن مصاحبه های گذشته اش با من بارها این موضوع را پیش کشیده است. اعلی حضرت با اشاره به «خستگی روحی» که در این اواخر پیدا کرده اند فرمودند که پزشک مخصوصشان این سفر را برای استراحت و تجدید قوای بدنی لازم می شمارد.

حقیقت مطلب بلاشک این است که اعلی حضرت پس از بی بردن به لذت زندگی در پابنختهای بزرگ اروپائی دیگر نمی توانند خود را با زندگی پر خطری که لازمه حکومت بر کشورهای شرقی مانند ایران است تطبیق دهند.

معظم له از من خواستند هنگام احوال این موضوع به لندن، شخصاً نیز از تقاضای

۱ - مقرری ماهانه شاه از اول ماه ژوئیه ۱۹۲۰ به دستور لرد کرزن قطع شده بود و بنابراین در این تاریخ (آخر اکتبر ۱۹۲۰) در حدود شصت هزار تومان از انگلهای طلب داشت. مترجم

۲ - منظور از عالیجناب لرد کرزن است.

ایشان پشتیبانی کنم و در تائید نظر خود اظهار داشتند اکنون که اوضاع یکلی عوض شده اگر در خارج از کشور باشند دیگر مثل دفعه پیش طعمه دسایس سیاستگران پاپتختی که در غیاب معظم له توطئه چینی می کردند نخواهند بود بلکه هر وقت که دلشان خواست می توانند به کشور باز گردند در حالی که دفعه قبل به علت وضع خراب کشور این آزادی عمل را نداشتند .

خدمت اعلی حضرت عرض کردم از حالا تا ماه آوریل (تاریخی که اعلی حضرت برای مسافرتشان به اروپا در نظر گرفته اند) خیلی وقت هست و تا آن موقع می توان ترتیبات لازم را داد .

شاه سپس اظهار تمایل فرمودند به آن عده از افسران روسی که پس از سالها خدمت در ایران اکنون به مهین خود باز می گردند حقوق بازنشستگی مختصری در نظر گرفته شود و در تائید این حرف دلیل آوردند که همه آنها از قماش فرمانده کل (استراسلسکی) نیستند که جیبهای خود را در حق خدمت از راههای ناصواب انباشته باشند .

در جواب اعلی حضرت عرض کردم که دادن چنین پاداشی به افسران معزول کمالزاید است و حتی بر این عقیده ام که باید پافشاری کرد تا تمام آن پولهایی را که در عرض این مدت دزدیده اند به خزانه مملکت باز گردانند .

شاه جداً با این نظر مخالفت کرد و فرمود که طرح چنین تقاضائی دلیل ناسپاسی است زیرا همه آن افسران معزول خدماتی به ایران کرده اند که هرگز نباید فراموش بشود .

حقیقت این است که خود اعلی حضرت تا اکنون من غیر مستقیم از اختلاسهای استراسلسکی بهره مند شده است کما اینکه فرمانده مزبور در همین اواخر یک رشته گردن بند مروارید به ارزش سی و پنج هزار لیره تقدیم مقام سلطنت کرده است .

نیز به قراری که از یک منبع موثق شنیده ام ژنرال استراسلسکی از آخرین مواجب لشکر قزاق که معمولاً به بانک شاهی حواله می شود پنجاه هزار تومان آن را به صورت اسکناسهای درشت از شعبه بانک شاهی رشت (مرکز عملیات نظامی اش در آن تاریخ) دریافت کرده است در حالی که این قبیل اسکناسهای درشت در شهرهایی نظیر رشت رایج نیستند و کسبه شهرهای ایران معمولاً آنها را بر نمی دارند .

اندکی بعد از این جریان ، اعلی حضرت سلطان احمد شاه مبلغ چهل هزار تومان اسکناس درشت از نوع همان اسکناسهایی که استراسلسکی از شعبه بانک شاهی رشت دریافت کرده بود به حساب شخصی خود در بانک شاهی تهران واریز کرد در حالی که برای این سپرده سلطنتی جز همان اسکناسهای تحویل شده به استراسلسکی در رشت ، هیچ مبدأ دیگری

نمی‌توان کشف یا تصور کرد.

متن این تلگراف به کمیسر عالی بریتانیا در بغداد (مرپرسی کاکس) مخیره شد که اظهار
 لطف فرموده به ژنرال هالین (فرمانده کل قوای بریتانیا در عراق) برساند. نسخه دیگری هم
 برای ژنرال آیرن‌ساید در قزوین ارسال شد.

با احترامات ، فوراً

پایان جلد دوم

ضمایم

کلیه این ضمایم توسط مترجم کتاب تهیه و الحاق شده است
و هیچکدام از آنها در متن انگلیسی اسناد نیست.

ضمیمه شماره ۱

شرح مصاحبه راسکالینکف با مخبر روزنامه
پتروگرادسکیا پراودا درباره اشغال انزلی

ضمیمه شماره ۲

اسامی اعضای کابینه ائتلافی حکومت
سوسیالیستی گیلان تحت ریاست میرزا کوچک خان

ضمیمه شماره ۳

خارج شدن میرزا کوچک خان از حکومت ائتلافی گیلان
و نامه‌ای که در توجیه عمل خود به لنین نوشت

ضمیمه شماره ۴

کودتای سرخ در گیلان و اسامی
اعضای کابینه احسان‌الله خان

ضمیمه شماره ۱

شرح مصاحبه راسکالینکف با مخبر روزنامه پتروگرادسکیا پراودا درباره اشغال انزلی

در سرتاسر بهار و تابستان ۱۹۲۰ ارتش توتیان شوروی (ارتش سرخ) که به همت و تدبیر تروتسکی (وزیر جنگ شوروی) نوسازی شده و به شکل يك قدرت عظیم دفاعی درآمده بود در تمام جبهه‌های جنگ داخلی روسیه برافسران و سربازان روس سفید که برای احیای مجدد رژیم تزاری می‌جنگیدند غلبه کرد و همه آنها را از حیز انتفاع انداخت. بعضی از این فرماندهان مغلوب و برخی کشته شدند. از میان آنها فقط ژنرال آنتوان دنیکن بود که توانست خود را نجات دهد و با بقای سپاهیانش در کشتی‌هایی که متعلق به روسیه تزاری بود به خاک ایران پناهنده شود.

فرمانده ناوگان سرخ (راسکالینکف) که ژنرال دنیکن را تعقیب می‌کرد در یامداد روز سه‌شنبه ۲۸ اردیبهشت ۱۲۹۹ (= ۱۸ مه ۱۹۲۰) به دهانه مرداب غازیان رسید و تاسیسات بندر انزلی را به توپ بست. جریان سقوط این بندر و فرار افتضاح آمیز قوای بریتانیا را از مقابل ارتش سرخ بهتر است از زبان خود راسکالینکف بشنویم:

«... بعد از اعلام موجودیت جمهوری سوسیالیستی در آذربایجان (روس) از آنجا که می‌دانستم روسیه شوروی و جمهوری آذربایجان مردود در معرض حمله مجدد قوای بریتانیا به باد کوبه (از پایگاه انزلی) قرار دارند لذا تصمیم گرفتیم ریشه این خطر را پاک‌بسوزانیم به این معنی که خود بندر انزلی را تصرف کنیم، تمام کشتی‌های متعلق به روسیه سفید را از دست انگلیسیها بگیریم، و نورپر فورث را از تسلط بر این پایگاه مهم دریائی محروم سازیم.»

باین تصمیم در نخستین ساعات یامداد روز هجدهم ماه مه ۱۹۲۰ ناوگان ما به دهانه بندر انزلی و مرداب غازیان نزدیک شد و تاسیسات بندری را به توپ بست. این آتش گشودن به روی تاسیسات بندری منحصر به خود شهر نبود بلکه غازیان را نیز که مقر نیروهای نظامی بریتانیا و ستاد فرماندهی آنها در شمال ایران بود در برمی‌گرفت. همزمان